

شاید بتوان گفت که انسان امروز، بسا وجود این همه پیشرفت‌های علمی و فنی، با بحران‌هایی روبه‌روست که می‌توان آن‌ها را عمدتاً «بحران‌های تربیتی» تلقی کرد:

- بحران اعتماد: اعتماد به خویشتن، اعتماد به دیگران (اعتماد اجتماعی) و اعتماد به علم.
- بحران اعتدال: یا میانه‌روی در امور زندگی.
- بحران عشق: یا محبت بی‌قید و شرط.
- بحران جرئت: خصوصاً در گفتن حقایق و پیش‌گیری از اشاعه اباطیل.
- بحران عزت نفس: یا احترام به خویشتن.
- بحران ایمان.

- بحران امید: به خصوص امید به آینده.
- بحران خانوادگی: یا تزلزل در روابط خانوادگی.
- بحران فرهنگی.
- بحران آموزشی.
- بحران علمی / پژوهشی.
- بحران فلسفی: یا ناتوانی در تأمل و معرفت‌جویی.
- بحران هرمنوتیک: یا ناتوانی در تأویل و تفسیر شنیده‌ها و خوانده‌ها، و برداشت‌های غالباً نادرست از آن‌ها.
- بحران شادی: و شاد زیستن.
- بحران مسئولیت: یا فرار از پذیرش مسئولیت خصوصاً در حوزه‌های اجتماعی.
- بحران روابط سالم اجتماعی.
- بحران جغرافیایی: پراکندگی غالباً اجباری شهروندان.
- بحران هم‌زیستی: یا دور شدن روزافزون ملت‌ها از یکدیگر علی‌رغم تلاش برای جهانی شدن.
- بحران مدیریت: یا ناتوانی در مدیریت شایسته.
- بحران محیط زیست: یا ویران‌سازی طبیعت به دست خود انسان و توجیه نامعقول این فرایند خطرناک و بدیهی است که وجود روزافزون این گونه بحران‌ها و گسترش مداوم آن‌ها، انسان را از داشتن زندگی شایسته و بایسته، محروم می‌کند و به شکوه و عظمت او طبعاً لطمه می‌رساند. بدون تردید، همه این بحران‌ها عمدتاً ریشه در چند و چون تربیت یا آموزش - پرورش دارند. پس ناگزیریم در تعریف و تعیین حوزه تربیت یا آموزش - پرورش به بازاندیشی روی آوریم و مفهوم جدید فرایند آموزش - پرورش را مجدداً برای مدیران، معلمان، والدین‌ها، و حتی محصلان تعریف و تبیین کنیم.

به کشف و انتخاب روش‌های سالم و شایسته تربیت کودکان و نوجوانان کمک کند. در واقع، تعریف و تبیین پدیده‌ای است که راه و روش برخورد با آن را روشن می‌کند. و معمولاً ابعاد رفتاری عظمت انسان را چنین نام می‌برد:

الف) هویت: عمدتاً شامل مواهب فردی، اعتماد، اعتدال، عزت نفس، احساس مسئولیت، عشق، جرئت، امید، و سلامت.

آموزش و پرورش

برای شکوه و عظمت انسان

(ب) تعامل: عمدتاً شامل محبت و دوستی، احترام متقابل، هم‌یاری، هم‌دردی، ارتباط مطمئن، و شهروندی مسئول.

(پ) رغبت به جست‌وجو و کشف: عمدتاً شامل اشتیاق به یادگیری مداوم، و افزایش و پردازش و کاربرد اطلاعات برای حل مسائل واقعی زندگی امروز.

و نیز باید معلمان، مدیران و والدین را با ضرورت‌های زیر آشنا کنیم:

- مشارکت و هم‌یاری: برای این‌که کودکان و نوجوانان از دوران طفولیت با ابعاد شکوه و عظمت آدمی آشنا شوند و آن‌ها را در خویش‌تر شدن و گسترش دهند، باید خانواده‌ها، مدارس والدین، معلمان و مدیران با هم و برابر هم تلاش کنند.

- وسیله تلقی کردن برنامه‌های درسی: مدیران، معلمان و اولیای دانش‌آموزان، برنامه‌های درسی را وسیله و ابزار دست‌یابی، به هدف‌های خاص و عام آموزش-پرورش تلقی کنند.

- ارزشیابی شکوه رشد و بالندگی: ارزشیابی مداوم وضع رشد و گسترش عظمت انسان، و انسانیت را بزرگ و محترم شمردن، دانش‌آموزان را با عظمت و بزرگی مذکور آشنا می‌سازد.

- توجه خاص به هوش مضاعف: برخلاف تصور مشهور، انسان دارای یک هوش یا بهره هوشی نیست، بلکه هر شخص با مجموعه واحدی از هوش‌ها به دنیا می‌آید و رشد می‌کند.

- ضرورت آموزش چالش: یک کارشناس آموزش-پرورش به مدارس توصیه می‌کند که دانش‌آموزان را برای پنج چالش اساسی آماده کنند:

۱. خطرپذیری: دانش‌آموزان برای زیستن در محیط‌ها و فرهنگ‌های ناآشنا مهارت پیدا کنند و یاد بگیرند که چگونه آن‌ها را تحمل کنند و محترم شمارند.

۲. خلاقیت و اظهار وجود: کودکان و نوجوانان یاد بگیرند که چگونه نواندیشی، بازانندیشی و فراترانندیشی کنند و چگونه افکار و عقاید خویش را به راحتی و به شکل زیبا بیان دارند.

۳. خدمات اجتماعی: دانش‌آموزان یاد بگیرند که چگونه بدون انتظار پاداش، نیاز مردم را تشخیص دهند و به موقع ایشان را یاری کنند.

۴. مهارت کارکردی (حرفه‌ای): عبارت است از آموختن دانش و مهارت‌های ضروری برای کار کردن در حوزه خاص، و رسیدن به توان تولید.

۵. تحقیق منطقی: که چالش برای تمرین و تجربه کنج‌کاوی، طرح سؤال یا مسئله واقعی، و کشف پاسخ یا راه‌حل نظام‌دار را شامل می‌شود.

در هر حال، کودکان و نوجوانان، گفته‌های ما والدین، معلمان، مدیران، واعظان، و دیگران را می‌شنوند و از شخصیت‌های ما الگو می‌گیرند و عمدتاً آن‌چنان خواهند شد که ما هستیم. هرگز فراموش نکنیم که در حوزه آموزش-پرورش (یا مدارس)، همین که احساسات از در وارد شد، طبعاً عقل یا شعور از پنجره خارج می‌شود. بنابراین باید در این حوزه اجتماعی عشق و جرئت و معرفت و منطق را با هم و هم‌زمان به کار ببریم.

در حوزه آموزش-پرورش
(یا مدارس)، همین که
احساسات از در وارد شد،
طبعاً عقل یا شعور از
پنجره خارج می‌شود